

مقایسه استراتژی انرژی چین و آمریکا: با تأکید بر منطقه خاورمیانه

قاسم ترابی^(۱)

چکیده:

چین به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان، که از رشد اقتصادی بالایی نیز برخوردار است، به شدت به واردات نفت وابسته است. تولید داخلی این کشور جوابگوی مصرف رو به رشد صنایع داخلی نیست؛ در نتیجه تنها راه تأمین نیاز داخلی روی آوردن به واردات است. از طرف دیگر، بدون واردات نفت تولید ملی این کشور با مشکلات جدی مواجه می‌گردد؛ به همین دلیل چینی‌ها به درستی به این موضوع آگاهی دارند که حفظ ثبات سیاسی و اقتصادی آن‌ها به "تضمین عرضه نفت" بستگی دارد. در این راستا، "سیاست متنوع‌سازی" منابع نفتی و سرمایه‌گذاری از طریق شرکت‌های نفتی دولتی در تمامی کشورهای نفت‌خیز در اولویت این کشور قرار گرفته است. با این وجود، خاورمیانه به علت شرایط استثنایی چون حجم ذخایر گسترده (حدود ۷۳۵/۳ میلیارد بشکه) با طول عمر بالای ۷۰ سال، از اهمیت خاصی در استراتژی انرژی چین برخوردار است. در این راستا، در استراتژی انرژی چین تأکید خاصی بر بدست آوردن نفت کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه، به ویژه سه کشور عربستان سعودی، ایران و عراق شده است. ضمن اینکه دادن وام به جای تأمین نفت، یکی دیگر از استراتژی‌های جدید چین می‌باشد، که از زمان بروز بحران در اقتصاد جهانی در اولویت این کشور قرار گرفته است. در این راستا هدف مقاله حاضر، بررسی استراتژی انرژی چین با تأکید بر منطقه خاورمیانه و مقایسه آن با استراتژی انرژی آمریکا است.

کلیدواژه‌ها: استراتژی انرژی چین، خاورمیانه، سیاست متنوع‌سازی، وام در برابر نفت، شرکت‌های نفتی

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، سال دوازدهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۰، صص ۴۰-۱

اهمیت انرژی خاورمیانه

رشد مداوم تعاملات مرتبط با نفت چین، افزایش سریع مصرف نفت در جهان و اهمیت خاورمیانه به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان از جمله عواملی هستند که به یکی از پویاترین روندها در حوزه انرژی بین‌المللی شکل داده‌اند. در این راستا، چین روابط خود را در حوزه انرژی با کشورهای خاورمیانه گسترش داده و در این امر، هم به "امنیت عرضه انرژی" که نگرانی دولت است و هم به "منافع تجاری" کمپانی‌های نفتی ملی خود توجه نموده است.^۱ به علاوه استراتژی فعال چین در منطقه خاورمیانه مورد توجه کشورهای تولیدکننده نفت قرار گرفته است، چرا که آن‌ها نیز به دنبال تضمین تداوم تقاضای بالا در بازار هستند. نگرانی کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه به دلیل کساد و پایین بودن تقاضا در اروپا و آمریکا و همچنین رقابت تولیدکنندگان آفریقایی و اروپایی در بازار نفت است.^۲ در نتیجه، هر روز بر میزان اهمیت چین برای کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه افزوده می‌شود. در مقابل، خاورمیانه نیز برای چینی‌ها از اهمیت وافری برخوردار است. اول خاورمیانه با داشتن بیش از ۶۰ درصد (حدود ۷۳۵/۳ میلیارد بشکه) نفت جهان، از موقعیتی انحصاری برخوردار است (جدول شماره ۱). دوم در حالی که عمر ذخایر سایر مناطق کمتر از ده سال است، متوسط عمر ذخایر کشورهای خاورمیانه چیزی در حدود ۷۰ سال می‌باشد. بنابراین آینده بازار نفت جهان در منطقه خاورمیانه قرار دارد.

جدول شماره ۱: ذخایر نفت حوزه خلیج فارس

کشور	ذخایر اثبات شده به میلیارد بشکه	درصد جهانی
عربستان	۲۶۲/۷	۲۲
ایران	۱۳۷	۱۳
عراق	۱۱۵	۹/۷
امارات متحده عربی	۹۷	۸/۲
کویت	۹۹	۸/۳
قطر	۱۵	۱/۳
عمان	۵/۶	۰/۵
یمن	۲/۹	۰/۲
بحرین	-	-
بقیه	۰/۱	-
جمع	۷۳۵/۳	۶۳/۳

SOURCE: BP. Statistical Review of World Energy, 2009

این در حالی است که سایر مناطق نه از نظر میزان و نه عمر ذخایر، قابل قیاس با منطقه خاورمیانه نیستند. در مورد حوزه نفتی دریای خزر، بهرغم برآوردهای اولیه که حجم ذخایر را بسیار بالا دانسته بود، مشخص شد که آمارهای اولیه با اهداف سیاسی تنظیم شده‌اند. همان‌طور که جدول زیر نشان می‌دهد، کل ذخایر انرژی کشورهای حاشیه دریای خزر ۱۲۲ میلیارد بشکه نفت می‌باشد که تنها با یکی از کشورهای خلیج فارس چون ایران یا عراق قابل مقایسه است (جدول شماره ۲). ضمن این که چین برخلاف کشورهای حاشیه خلیج فارس با بسیاری از این کشورها مشکلات تاریخی، سیاسی و مرزی دارد، که مانع همکاری جدی بین طرفین می‌گردد.^۳

جدول شماره ۲: ذخایر نفت حوزه دریای خزر

کشور	ذخایر اثبات شده به میلیارد بشکه	درصد جهانی
روسیه	۷۲/۳	۹/۲۸۵
قزاقستان	۳۹/۲	۱/۲۹۵
آذربایجان	۷	۰/۳۱۸
ازبکستان	۰/۶	۰/۱۵۲
ترکمنستان	۰/۵۰۰	۰/۲۰۲
بقیه	۲/۴	۰/۱۴۱
جمع	۱۲۲/۴	۱۱/۳۹۳

SOURCE: BP. *Statistical Review of World Energy, 2009*

در مورد کشورهای آفریقایی شرایط چندان مناسبی مهیا نمی‌باشد. همان‌طور که جدول شماره ۳ نشان می‌دهد، اصولاً نفت کشورهای آفریقایی قابل مقایسه با نفت کشورهای خاورمیانه نیست. مجموع نفت کشورهای مهم آفریقایی شامل لیبی، نیجریه، الجزایر، آنگولا و مصر تقریباً ۱۱۲ میلیارد بشکه می‌باشد که کمتر از نفت عراق است. ضمن این که عدم ثبات و زیرساخت‌های نامناسب کشورهای آفریقایی به همراه فاصله زیاد جغرافیایی، از مزیت‌های نفت این کشورها برای چین می‌کاهد. با این وجود، چینی‌ها مثل سایر کشورهای مهم مصرف‌کننده نفت به دلیل نگرانی فراوانی که از تأمین عرضه نفت دارند، بر "سیاست متنوع‌سازی"^(۱) تأکید دارند. بر اساس این سیاست، یک کشور در جهت تأمین نفت خود باید در تمامی مناطق و کشورهای نفتی سرمایه‌گذاری کند. در نتیجه، چین مانند آمریکا در پی بدست آوردن امتیازات نفتی در قاره آفریقا است و این منطقه به یکی از حوزه‌های رقابت طرفین تبدیل شده است.^۴

1. Diversifications Policy

جدول شماره ۳: ذخایر نفت قاره آفریقا

کشور	ذخایر اثبات شده به میلیارد بشکه	درصد جهانی
لیبی	۳۹/۱	۳/۳
نیجریه	۳۶/۳	۳
الجزایر	۱۱/۸	۱
آنگولا	۸/۸	۰/۷
مصر	۳/۶	۰/۳
بقیه	۱۳/۲	۱
جمع	۱۱۲/۲	۹/۴

SOURCE: BP. Statistical Review of World Energy, 2009

۵

در قاره آمریکا، ونزوئلا از اهمیت فراوانی برای چین برخوردار است. علت این امر در ذخایر فراوان این کشور و سیاست ضدآمریکایی چاوز است. ونزوئلا به تنهایی با داشتن ۷۷,۲ میلیارد بشکه ذخیره، ۶,۵ درصد از نفت جهان را به خود اختصاص داده است (جدول شماره ۴). با این وجود، چینی‌ها به خوبی آگاه هستند که در این منطقه نمی‌توانند امید چندانی به سایر کشورها چون کانادا و مکزیک داشته باشند. علت این امر در آن است که ذخایر نفت این کشورها به شدت محدود می‌باشد و طی سالیان آینده به اتمام می‌رسد. به علاوه کانادا و مکزیک روابط بسیار نزدیکی با آمریکا دارند، در نتیجه در شرایط بحرانی چینی‌ها نمی‌توانند چندان اتکایی به آن‌ها داشته باشند.^۵ ضمن آن که این کشورها به علت مسافت کمتر ترجیح می‌دهند تا نفت خود را به ایالات متحده آمریکا صادر کنند. به همین علت کانادا، مکزیک و ونزوئلا سه کشور اول در صادرات نفت به آمریکا محسوب می‌شوند. بنابراین خاورمیانه تنها منطقه‌ای است که هم از ذخایر غنی نفتی برخوردار می‌باشد و هم این که عمر ذخایر آن طولانی و قابل اتکاست. به علاوه مسافت بسیار کوتاه کشورهای عمده نفتی چون ایران، عربستان و عراق به چین به شدت بر مزایای خاورمیانه برای این کشور می‌افزاید.

جدول شماره ۴: ذخایر قاره آمریکا

کشور	ذخایر اثبات شده به میلیارد بشکه	درصد جهانی
آمریکا	۲۹/۴	۲/۵
ونزوئلا	۷۷/۲	۶/۵
برزیل	۱۱/۲	۰/۹
کانادا	۱۶/۸	۱/۴

SOURCE: BP. *Statistical Review of World Energy, 2009*

۱- وضعیت انرژی چین: وابستگی به نفت وارداتی

چین با توجه به جمعیت بالای یک میلیارد و مهم‌تر از آن رشد بالای اقتصادی از جمله مهم‌ترین بازیگران عرصه انرژی محسوب می‌شود. این کشور جزو بزرگترین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی در سطح جهان است. چین بعد از آمریکا و روسیه، سومین تولیدکننده انرژی جهان محسوب می‌شود. در میزان مصرف نیز این کشور بعد از آمریکا در رتبه دوم قرار دارد. براساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته هر روز بر میزان مصرف انرژی چین افزوده می‌شود و در سال‌های آینده این کشور به بزرگترین مصرف‌کننده جهان تبدیل خواهد شد. نکته مهم در مورد منابع مصرفی انرژی چین در آن است که زغال سنگ رتبه اول را به خود اختصاص داده است (جدول شماره ۵).

جدول شماره ۵: میزان مصرف انرژی چین از منابع مختلف

زغال سنگ	۷۰ درصد
نفت	۲۰ درصد
برق آبی	۶ درصد
گاز	۳ درصد
هسته‌ای	۱ درصد
سایر انرژی‌های تجدیدپذیر	۰,۰۶ درصد

SOURCE: <http://www.eia.doe.gov>

چین از جمله کشورهایی محسوب می‌شود که از منابع بسیار غنی زغال‌سنگ برخوردار است. به همین دلیل، زغال‌سنگ به تنهایی حدود ۷۰ درصد از کل مصرف انرژی این کشور را به خود اختصاص داده است.^۱ پس از زغال سنگ، نفت در رتبه دوم قرار دارد. چین روزانه تقریباً در حدود ۸ میلیون بشکه نفت مصرف می‌کند که این میزان تنها ۲۰ درصد از کل مصرف انرژی‌اش را تشکیل می‌دهد. در نتیجه، اگر این کشور بخواهد تمامی انرژی مصرفی خود را از نفت تأمین نماید، به چیزی در حدود ۴۰ میلیون بشکه نفت در روز نیازمند است. این در حالی است که هر روز بر میزان مصرف چین افزوده می‌شود و در آینده نزدیک بر اساس بعضی از شواهد رتبه اول را به خود اختصاص خواهد داد.^۲ البته لازم به ذکر است که چین یکی از کشورهای غنی نفتی محسوب می‌گردد. بر اساس برآوردهای "آژانس بین‌المللی انرژی"^۱ این کشور چیزی در حدود ۲۰ میلیارد بشکه ذخیره نفت دارد که برای مصرف داخلی روزانه ۳/۷۳۰/۰۰۰ بشکه از آن را استخراج می‌کند. چین با داشتن در حدود ۲۰ میلیارد بشکه ذخیره نفتی در سال ۲۰۰۹ در رتبه ۱۴ جهان قرار داشته است. ضمن این که این کشور در عرصه تولید نیز با تولید روزانه ۳۷۳۰۰۰۰ بشکه نفت در جایگاه ششم پس از عربستان، روسیه، آمریکا، ایران و مکزیک قرار دارد. به علاوه چین با واردات چیزی در حدود ۴۲۱۰۰۰۰ بشکه نفت در روز پس از آمریکا در رتبه دوم قرار دارد (به جداول زیر مراجعه کنید).^۱

جدول شماره ۶: میزان ذخایر نفت چین

رتبه	میزان ذخایر (میلیون بشکه)	سال
۱۰	۲۶,۷۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۳
۱۰	۲۶,۷۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۴
۱۶	۱۷,۷۴۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۵
۱۵	۱۸,۲۶۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۶
۱۴	۱۶,۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۷
۱۳	۱۶,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۸
۱۴	۱۹,۶۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۹

SOURCE: BP. *Statistical Review of World Energy, 2009*

1. International Energy Agency (IEA)

جدول شماره ۷: میزان مصرف نفت چین

سال	به میلیون بشکه
۲۰۰۴	۴,۵۷۰,۰۰۰
۲۰۰۵	۴,۹۵۶,۰۰۰
۲۰۰۶	۶,۳۹۱,۰۰۰
۲۰۰۷	۶,۵۳۴,۰۰۰
۲۰۰۸	۷,۵۷۸,۰۰۰
۲۰۰۹	۷,۸۸۰,۰۰۰

SOURCE: BP. Statistical Review of World Energy, 2009

جدول شماره ۸: تولید نفت چین

سال	(میلیون بشکه)
۲۰۰۴	۳,۳۰۰,۰۰۰
۲۰۰۵	۳,۳۹۲,۰۰۰
۲۰۰۶	۳,۵۰۴,۰۰۰
۲۰۰۷	۳,۶۳۱,۰۰۰
۲۰۰۸	۳,۷۲۵,۰۰۰
۲۰۰۹	۳,۷۳۰,۰۰۰

SOURCE: BP. Statistical Review of World Energy, 2009

جدول شماره ۹: صادرات نفت چین

سال	به هزار بشکه
۲۰۰۴	۱۵۱,۲۰۰
۲۰۰۵	۴۲۷,۸۰۰
۲۰۰۶	۳۴,۳۰۰
۲۰۰۷	۴۴۳,۳۰۰
۲۰۰۸	۷۹,۰۶۰
۲۰۰۹	۳۹۹,۰۰۰

SOURCE: BP. Statistical Review of World Energy, 2009

جدول شماره ۱۰: واردات نفت چین

سال	به میلیون بشکه
۲۰۰۴	۱,۲۰۷,۰۰۰
۲۰۰۵	۲,۴۱۴,۰۰۰
۲۰۰۶	۳,۲۲۶,۰۰۰
۲۰۰۷	۳,۱۸۱,۰۰۰
۲۰۰۸	۳,۱۹۰,۰۰۰
۲۰۰۹	۴,۲۱۰,۰۰۰

SOURCE: BP. Statistical Review of World Energy, 2009

جدول شماره ۱۱: رتبه چین در تولید نفت

رتبه در جهان	کشور	میزان تولید
۱	عربستان	۱۱,۰۰۰,۰۰۰
۲	روسیه	۹,۸۷۰,۰۰۰
۳	آمریکا	۸,۳۲۲,۰۰۰
۴	ایران	۴,۱۵۰,۰۰۰
۵	مکزیک	۳,۷۸۴,۰۰۰
۶	چین	۳,۷۳۰,۰۰۰
۷	کانادا	۳,۰۹۲,۰۰۰
۸	نروژ	۲,۹۷۸,۰۰۰
۹	ونزوئلا	۲,۸۰۲,۰۰۰
۱۰	کویت	۲,۶۶۹,۰۰۰

SOURCE: BP. Statistical Review of World Energy, 2009

پس از زغال سنگ و نفت، انرژی برق آبی با ۶ درصد از تأمین انرژی چین در جایگاه سوم قرار دارد^{۱۱}. گاز با ۳ درصد، انرژی هسته‌ای با ۱ درصد و سایر انرژی‌های تجدیدپذیر با ۱,۰۶ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند. در ارتباط با گاز باید به این مورد اشاره نمود که چینی‌ها در حال سرمایه‌گذاری گسترده در این انرژی هستند، در نتیجه در آینده بر میزان مصرف آن افزوده خواهد شد. لازم به ذکر است که این کشور با داشتن ۲۳۶۵ تریلیون متر

مکعب ذخیره گاز در رتبه ۱۵ جهان از این حیث قرار دارد (جدول شماره ۱۲)^۲.

جدول شماره ۱۲: ذخایر اثبات شده گاز چین

رتبه	به مترمکعب	سال
۲۰	۱,۲۹۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۴
۱۴	۲,۲۳۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۵
۱۴	۲,۵۳۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۶
۱۲	۲,۳۵۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۷
۱۵	۲,۲۶۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۸
۱۵	۲,۳۶۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۹

SOURCE: BP. *Statistical Review of World Energy, 2009*

۱۰

جدول شماره ۱۳: میزان مصرف گاز چین

سال	به مترمکعب
۲۰۰۴	۲۷,۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۰۰۵	۲۹,۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۰۰۶	۳۳,۴۴۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۰۰۷	۴۷,۹۱۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۰۰۸	۷۰,۵۱۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۰۰۹	۷۰,۵۱۰,۰۰۰,۰۰۰

SOURCE: BP. *Statistical Review of World Energy, 2009*

۲- هدف استراتژیک چین: امنیت عرضه نفت

با توجه به مطالب گفته شده در بخش قبلی، امنیت عرضه نفت یکی از چالش‌های استراتژیک پیشروی چین به شمار می‌آید. به همین دلیل، تأمین و تضمین آن به یکی از اولویت‌های استراتژیک این کشور مبدل شده است. البته مشکل امنیت انرژی چالشی عمومی در آسیا به شمار می‌آید، زیرا این منطقه به عنوان پویاترین منطقه اقتصادی

جهان از بالاترین "حساسیت"^(۱) و "آسیب‌پذیری"^(۲) در این حوزه برخوردار است. در میان کشورهای آسیایی، چین یکی از بالاترین نرخ‌های رشد اقتصادی را دارد و به همین دلیل میزان مصرف انرژی آن مدام رو به افزایش است. برای مثال، مصرف نفت چین بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ صددرصد افزایش یافته است. ضمن این که چین در سال ۲۰۰۳ و با پیشی گرفتن از ژاپن، به دومین مصرف‌کننده نفت در جهان تبدیل شد. به علاوه طی سال‌های اخیر وابستگی چین به نفت وارداتی به سرعت افزایش یافته است، به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۵ بیش از نیمی از نفت مصرفی آن از منابع خارجی تأمین شده است. بر طبق اغلب پیش‌بینی‌ها، مصرف نفت چین سالانه رشدی معادل ۴/۵ درصد خواهد داشت؛ نرخ رشدی که دو برابر متوسط نرخ رشد جهانی و چهار برابر نرخ رشدی است که احتمالاً کشورهای توسعه‌یافته تجربه خواهند کرد^{۱۳}.

به علاوه، تصمیم دولت چین در سال ۲۰۰۴ مبنی بر ایجاد "ذخایر استراتژیک" نیز در افزایش مصرف و در نتیجه واردات این کشور تأثیرگذار بود. در چارچوب برنامه دولت تا سال ۲۰۰۸، چین باید ۱۰۰ میلیون بشکه معادل ۳۵ روز واردات ذخیره استراتژیک داشته باشد که این هدف در سال ۲۰۰۸ محقق شد. بر اساس همین برنامه تا سال ۲۰۱۵، ۲۰۰ میلیون بشکه معادل ۵۰ روز واردات و تا سال ۲۰۲۰، ۶۰۰ میلیون بشکه معادل ۹۰ روز واردات باید به ذخیره استراتژیک افزوده شود. افزایش سریع تقاضای انرژی چین در حالی صورت می‌گیرد که تولید داخلی به هیچ روی کفاف آن را نمی‌دهد و بخش مهمی از این تقاضا باید از طریق منابع بین‌المللی تأمین شود^{۱۴}.

در نتیجه با توجه به دلایل ذکر شده در بخش‌های قبلی، تمرکز استراتژی نفتی چین بر خاورمیانه قرار دارد. در این ارتباط باید اشاره نمود که منافع چین در خاورمیانه در مقایسه با بازیگران فعال دیگر، بیشتر مرتبط با انرژی و کمتر تحت تأثیر مسائل سیاسی است. علت این امر در نیاز بالای چین به نفت خاورمیانه است تا بتواند رشد اقتصادی خود را حفظ کند^{۱۵}. چین در سال ۲۰۰۶، ۴۴ درصد از نفت مورد نیازش را از خاورمیانه

1. Sensitivity
2. Vulnerability

وارد نموده است. البته بعضی از آمارها این رقم را فراتر از ۵۸ درصد ارزیابی کرده‌اند^{۱۶}، که این امر بدان معناست که خاورمیانه مهم‌ترین تأمین‌کننده نفت چین است. این در حالی است که آفریقا در حدود ۳۲ درصد و اوراسیا ۲۰ درصد مابقی نیاز مصرفی چین را تأمین می‌کنند. براساس پیش‌بینی‌های سال ۲۰۰۷ "آژانس بین‌الملل انرژی"، مصرف خالص انرژی چین در سال ۲۰۱۵ به ۷,۱ میلیون و در سال ۲۰۳۰ به ۱۳,۱ میلیون بشکه خواهد رسید که این رقم برابر با کل مصرف اتحادیه اروپا خواهد بود^{۱۷}. این حجم گسترده نیاز به نفت، بدون حمایت گسترده از منطقه خاورمیانه تأمین نخواهد شد. به همین دلیل، در "استراتژی انرژی چین" در مورد خاورمیانه و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی خوب و امتیازات منطقه به عنوان عرضه‌کننده نفت تأکید شده است. بعضی از پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که اتکای چین به نفت خاورمیانه در سال ۲۰۱۵ به بیش از ۷۰ درصد خواهد رسید^{۱۸}. به علاوه شرایط برای وابستگی متقابل دوجانبه چین و کشورهای نفت‌خیز منطقه خاورمیانه نیز مهیا است. چین و خاورمیانه فاقد تاریخ درگیری یا اختلاف عمده‌ای می‌باشند، بنابراین در فرایند وابستگی متقابل دوجانبه در حوزه انرژی مانع مهمی وجود ندارد. تجارت بین این دو منطقه به خوبی در حال گسترش است؛ چین به خاورمیانه کالاهای ساخته‌شده صادر می‌کند که مورد نیاز این منطقه است، در مقابل خاورمیانه تأمین‌کننده تکنولوژی آب، عرضه نفت و گاز و سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی چین است^{۱۹}.

مزایایی خاورمیانه به عنوان مهم‌ترین تأمین‌کننده نفت چین به ذخایر غنی، ظرفیت تولید، ساختارهای تولیدی مناسب و شرایط خوب جغرافیای این منطقه که در نزدیکی چین قرار دارد بازمی‌گردد. همان‌طور که گفته شد، مطابق با آمار رسمی کشورهای خاورمیانه روی هم رفته در حدود ۷۴۲ میلیارد بشکه نفت دارند که در حدود ۶۱ درصد از کل ذخیره جهانی محسوب می‌شود. کشورهای این منطقه در سال‌های جاری، روزانه بیش از ۲۵ میلیون بشکه نفت تولید نموده‌اند که معادل ۳۱/۲ درصد از کل تولید جهانی

است. به علاوه "نرخ تولید ذخیره"^(۱) خاورمیانه در پایان سال ۲۰۰۶، ۷۹/۵ سال بوده است که بسیار بالاتر از آفریقا، اروپا و اوراسیا محسوب می‌شود (جدول ۱۴).

جدول شماره ۱۴: ذخیره، تولید و نرخ ذخیره - تولید بزرگ‌ترین مناطق نفتی جهان

منطقه	ذخایر اثبات شده	سهم از کل جهان	تولید	درصد تولید از کل	طول عمر
خاورمیانه	۷۴۲/۷	۶۱/۵	۲۵/۶	۳۱/۲	۷۹/۵
آفریقا	۱۱۷/۲	۹/۷	۱۰/۰	۱۲/۱	۳۲/۱
اروپا و اوراسیا	۱۴۴/۴	۱۲/۵	۱۷/۶	۲۱/۶	۲۲/۵

SOURCE: <http://www.eia.doe.go>

به علاوه، منطقه خاورمیانه در مقایسه با دو منطقه دیگر تولیدکننده نفت، دارای امتیازات ویژه‌ای می‌باشد. بسیاری از کشورهای این منطقه به دلیل وابستگی بالای اقتصادی به نفت و ذخایر آن، گرایش سیاسی قوی در جهت تضمین ثبات عرضه نفت دارند. ضمن این که نفت خاورمیانه دارای امتیازاتی در ارتباط با هزینه تولید و استخراج در مقایسه با سایر مناطق می‌باشد. هزینه استخراج هر بشکه نفت خاورمیانه بسیار پائین‌تر از سایر مناطق است.

البته همان‌طور که گفته شد، چین به دنبال "سیاست متنوع‌سازی" عرضه می‌باشد که تحت این سیاست، آفریقا و اوراسیا به عنوان عرضه‌کنندگان استراتژیک نفت باقی خواهند ماند. با این وجود، موانع عملی مانع از افزایش جدی واردات چین از این دو منطقه شده است. به عنوان مثال، تلاش چین با هدف گسترش اتحاد انرژی با روسیه و بعضی از دیگر کشورهای آسیای میانه با توجه به بی‌اعتمادی ناشی از روابط گذشته، ماهیت کاملاً سیاسی موضوعات مرتبط با انرژی در این کشورها و غلیان ملی‌گرایی با مشکلاتی مواجه بوده است. در آفریقا هرچند تلاش چین در جلب توجه از طریق "کمک‌های مادی" باعث پیشرفت خوبی در کشورهایی چون آنگولا، نیجریه و سودان شده است؛ با این وجود به

1. Reserve-Production Ratio

دلیل فقدان ثبات سیاسی و اجتماعی و زیربناهای ضعیف این کشورها، موفقیت چندانی به دست نیامده است.^{۲۰}

ضمن این که باید به این موضوع مهم اشاره نمود که چین از فرصتی که رکود جهانی طی سالیان اخیر در اختیارش گذاشته نهایت استفاده را کرده است. چین سعی داشته تا با توجه به مشکلات مالی ناشی از بحران جهانی با ورود به بازارهای جدیدی چون بازار نفتی روسیه، ونزوئلا، قزاقستان و برزیل امنیت بلندمدت انرژی وارداتی اش را افزایش دهد. در نتیجه استراتژی قبلی نه چندان موفق و پرهزینه این کشور که به دست آوردن نفت از طریق سرمایه‌گذاری سنگین در منابع کشورهای نفت‌خیز بود با این استراتژی جدید کامل شده است. "استراتژی جدید چین"^(۱) دادن وام به کشورهایی است که بواسطه "بحران مالی" با مشکل مواجه هستند. چین با دادن این وام‌ها به کشورهای نفتی نیازمند به سرمایه‌های بین‌المللی، از امنیت بیشتری در بخش تأمین انرژی خود برخوردار می‌گردد. به همین دلیل در این شرایط جدید، این کشور به دنبال به دست آوردن عرضه بلندمدت نفت از طریق نزدیک شدن به کشورهای عمده تولیدکننده نفت چون ونزوئلا، برزیل، قزاقستان و روسیه است که با بحران مالی مواجه‌اند. چین این کار را از طریق همکاری‌های اقتصادی و کسب فرصت‌های جدید برای شرکت‌های نفتی و کمپانی‌های داخلی خود انجام می‌دهد.^{۲۱} به همین دلیل در ادامه این دو استراتژی (سرمایه‌گذاری در کشورهای نفت‌خیز و وام در مقابل نفت) با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۲- استراتژی کلان چین: سرمایه‌گذاری در کشورهای نفت‌خیز

طی سالیان گذشته بسیاری از کارشناسان و رهبران اروپایی و آمریکایی در مورد استراتژی چین هشدارهایی داده بودند. نگرانی آن‌ها به گسترش سرمایه‌گذاری چینی‌ها در تمام مناطق مهم نفتی بازمی‌گردد. در این راستا، چین سرمایه‌گذاری بسیار گسترده‌ای در آفریقا نموده است و سعی داشته به بازار انرژی قزاقستان، برزیل و روسیه وارد شود. در

1. China New Strategy

این بین شرکت‌های ملی این کشور در عرصه بین‌المللی در رقابت با سایر شرکت‌های نفتی جهانی، از حمایت‌های گسترده دولتی برخوردار هستند. در همین ارتباط، تحلیل‌گران بدبین و شکاک سرمایه‌گذاری‌های چین در منابع انرژی و منابع زیرزمینی کشورهای نفت‌خیز را اقداماتی می‌دانند که می‌تواند به آینده کشورهای غربی آسیب برساند.^{۲۲}

با این وجود، تلاش گسترده چینی‌ها در این زمینه با موانعی روبه‌رو بوده است. این مشکلات شامل بستن قراردادهای مشکل و پرهزینه به همراه افزایش هزینه‌های اجرایی و بالا رفتن ریسک برای کارگران و پرسنل شرکت‌های چینی بوده است. تمامی این موارد و مشکلات باعث شده‌اند که معمولاً قراردادهای این کشور در حوزه انرژی طولانی‌گردند. به عنوان مثال، می‌توان به سرمایه‌گذاری‌های چین در آفریقا اشاره نمود. در حالی که شرکت‌های نفتی چین توانسته‌اند قراردادهایی را با کشورهای آفریقایی با موفقیت امضا کنند، اما در مرحله عمل آن‌ها در سطح اکتشاف باقی مانده‌اند و به نظر نمی‌رسد که بتوانند قراردادهای را با موفقیت به پایان برسانند. مشکل اصلی شرکت‌های نفتی چین، پایین بودن تکنولوژی مورد استفاده آن‌هاست که توانایی رفتن به اعماق آب دریا و زمین را ندارند. در واقع شروع دیر هنگام رقابت چین در عرصه تکنولوژی با شرکت‌های غربی علت اصلی این نقصان است. ضمن این که سرمایه‌گذاری‌های چین در آفریقا، عموماً در کشورهای پرخطری چون سودان و یا دیگر کشورهای صورت گرفته که از ذخایر محدودتری برخوردارند. به عنوان مثال چین در نیجر و مالی سرمایه‌گذاری کرده است که سابقه خوبی در اکتشاف منابع نفتی ندارند.^{۲۳}

با این وجود، ماموریت شرکت‌های چینی برای سرمایه‌گذاری در چاه‌های نفت کشورهای نفت‌خیز کاهش پیدا نکرده است و چینی‌ها با جدیت رقابت خود را در این حوزه ادامه می‌دهند. شرکت‌های اصلی چین در حوزه انرژی به دنبال کسب مهارت‌های اجرایی و تکنولوژی‌های جدید هستند. به علاوه، حضور چین در عرصه بین‌المللی فرصت مناسبی در اختیار شرکت‌های غیرنفتی این کشور گذاشته است. این امر به چین کمک نموده تا به هدف خود برای رسیدن به یک بخش خدماتی مرتبط با نفت در سطح جهانی نزدیک‌تر شود.

هرچند سرمایه‌گذاری شرکت‌های چینی طی ماه‌های گذشته ادامه پیدا کرده است، اما این کشور قراردادهای دوجانبه‌ای با بعضی از کشورها بسته که در آن‌ها سعی داشته تا از شرایط جدید در اقتصاد جهانی که بدنبال رکود سال ۲۰۰۸ ایجاد شده است استفاده نماید. همان‌طور که گفته شد، این روش که از آن تحت عنوان استراتژی جدید چین یاد می‌شود، بر دادن وام به کشورهای صاحب ذخایر نفتی تأکید دارد که با مشکل کمبود پول مواجه هستند.

۲-۲- استراتژی جدید چین: وام در مقابل نفت

دولت چین قراردادهای دوجانبه‌ای با روسیه، برزیل، قزاقستان و ونزوئلا بسته که بر اساس مفاد آن، این کشور در مقابل عرضه آینده نفت چیزی در حدود ۵۰ میلیارد دلار وام می‌دهد. بر اساس مفاد این قراردادهای دوجانبه، چین طی ده سال آینده چیزی در حدود ۱,۲ میلیارد بشکه نفت از روسیه، برزیل، قزاقستان و ونزوئلا وارد خواهد کرد. این استراتژی جدید، سه امتیاز مهم برای چین به همراه دارد. این قراردادها به چین کمک می‌کند تا امنیت عرضه نفت در آینده را به دست گیرد و در کشورهایی وارد شود که تا پیش از این ورود به آن‌ها بسیار مشکل بود. به علاوه، ورود چین به بازار انرژی این کشورها، زمینه را برای بخش خصوصی این کشور نیز مهیا می‌سازد. اما ملموس‌ترین دستاورد چین در این قراردادها، تضمین صادرات گسترده می‌باشد. به عنوان مثال در ماه فوریه، "بانک توسعه چین"^(۱) قرارداد دو ساله‌ای با شرکت "روس‌نفت و ترانس‌نفت"^(۲) روسیه که شرکتی انحصاری در زمینه نقل و انتقالات است امضا نمود. بر اساس مفاد این قرارداد چین در مقابل ۲۵ میلیارد دلار وام، از طریق "خط لوله سیبری روسیه در شرق اقیانوس آرام"^(۳)، ۳۰۰ میلیون بشکه نفت خریداری می‌کند. در قراردادی دیگر در ماه می، بانک توسعه چین در مقابل یک وام ۱۰ میلیارد دلاری به "پتروبراس"^(۴) برزیل توانست قراردادی را

1. Chinese Development Bank (CDB)
2. Rosneft and Transneft
3. East Siberia-Pacific Ocean (ESPO) Pipeline
4. Petrobras

نهایی کند که بر اساس آن شرکت چینی "سینوپیک"^(۱) به ۲۰۰ میلیون بشکه نفت دسترسی پیدا کرد که انتقال آن از سال ۲۰۱۰ آغاز می‌گردد. در قرارداد ۴ میلیاردی دیگری با ونزوئلا، چین پذیرفته است تا در چاه‌های نفت این کشور با هدف افزایش توان تولید سرمایه‌گذاری کند. در نتیجه این سرمایه‌گذاری‌ها میزان صادرات ونزوئلا به چین از ۳۵۰ هزار بشکه کنونی به ۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۵ خواهد رسید. در نهایت در قرارداد دوجانبه با دولت قزاقستان، چین ۵۰ درصد سرمایه لازم در "منگیستا مونیگاز"^(۲) این کشور (که در حدود ۳۷۰ میلیون بشکه نفت ذخیره داد) را تأمین خواهد نمود تا از طریق این سرمایه خط لوله ۳۰۰۰ کیلومتری قزاقستان - چین برای انتقال نفت قزاقستان کامل گردد. در تمامی این قراردادها تصریح شده است که چین در مقابل اصل و سود وام، نفت دریافت خواهد کرد^(۳).

در نتیجه این قراردادها، جای پای چین در بازارهای کشورهای عمده تولیدکننده نفت نیز باز شده است. به عنوان مثال، در مورد روسیه قرارداد دوجانبه باعث پیشرفت بسیار زیادی در مذاکراتی شد که از سال ۲۰۰۵ بین دو کشور در جریان بود. قرارداد جدید به خاطر چانه‌زنی دو طرف ماه‌ها طول کشیده بود، با این وجود، این قرارداد تأمین‌کننده منافع دو کشور است. در مورد روسیه قرارداد با چین مشکلات مالی شرکت روس نفت و ترانس‌نفت را کاهش داد و به این شرکت فرصت داد تا به دنبال کسب فرصت‌های تازه‌ای باشد. در مورد چین نیز منافع حیاتی این کشور در زمینه تأمین امنیت عرضه نفت، سرمایه‌گذاری در خط لوله سیبری روسیه در شرق اقیانوس آرام و کسب تضمین‌های مالی از سوی "بانک دولتی روسیه"^(۴) تأمین شد. در نهایت این قرارداد باعث تقویت روابط دوجانبه روسیه و چین می‌شود، چرا که تأمین‌کننده منافع متقابل هر دو طرف می‌باشد. به همین شکل قرارداد چین با قزاقستان که بر اساس آن شرکت سینوپیک و بانک صادرات و واردات چین ۵ میلیارد دلار به "کازموناگاز"^(۴) و "بانک توسعه قزاقستان" وام دادند، نقطه

-
1. Sinopec
 2. Mangistaumunaigaz (MMG)
 3. Vnesheconombank
 4. Kazmunaigaz (KMG)

عطفی در روابط تجاری و اقتصادی دو کشور محسوب می‌شود.^{۲۵}

دولت چین این چنین سرمایه‌گذاری‌ها در نفت قزاقستان و روسیه را در راستای تضمین هر چه بیشتر عرضه نفت برای آینده ارزیابی می‌کند و از شرکت‌ها و بانک‌های چینی در گسترش سرمایه‌گذاری و اعطای وام‌های بلندمدت پشتیبانی همه‌جانبه می‌کند. ضمن این که انتقال نفت روسیه و قزاقستان از طریق لوله تا اندازه‌ای خیال دولت چین را از قطع جریان نفت به دلایل مختلف بویژه از "تنگه هرمز"^(۱) و "تنگه مالاکا"^(۲) راحت می‌کند. در نهایت قراردادهای پرداخت وام در مقابل نفت می‌تواند فرصت‌های مناسبی برای شرکت‌های خدمات خصوصی چینی ایجاد نماید. به عنوان مثال، شرکت‌های مهندسی و خدماتی چینی می‌توانند در پروژه‌های خط لوله روسیه و قزاقستان مشارکت داشته باشند و قراردادهای پرسودی را به دست آورند. همچنین به دنبال وام چین به بانک توسعه قزاقستان برای ساخت بزرگراهی که غرب چین را به غرب اروپا متصل خواهد کرد، بسیاری از کارگران و شرکت‌های چینی نیز در این پروژه مشغول کار شدند.

سایر دست‌آوردهای چین در بستن قراردادهای دو جانبه با قزاقستان به احداث خط لوله گاز و همچنین سرمایه‌گذاری در معادن اورانیوم این کشور برمی‌گردد که باعث کاهش مشکل بیکاری در مناطق کمتر توسعه‌یافته دو کشور می‌گردد. ضمن این که قرارداد مالی چین با پتروبراس برزیل تصریح دارد که دولت چین می‌تواند در دکل‌سازی در مناطق ساحلی، خدمات مهندسی، حمل و نقل و سایر فعالیت‌های مرتبط با قرارداد فعال باشد. به علاوه برزیل بازار جذابی برای شرکت‌های خدماتی چین در زمینه‌هایی چون مهندسی و حفاری است.

نکته مهم این که چینی‌ها با زیرکی زمانی را برای دادن وام‌های بلندمدت انتخاب کرده‌اند که بحران مالی در حال شروع شدن بود و تضمین بازپرداخت وام‌ها بسیار مشکل به نظر می‌رسید. در تمامی قراردادهای بالا، دولت چین دریافت که طرف‌های مقابل به

1. Straits of Hormuz
2. Straits of Malacca

دلیل نیاز شدید به وام در مورد میزان بهره، تضمین وام و دسترسی به "صنایع بالادستی"^(۱) امتیازاتی خواهند داد. با این وجود، در بیشتر قراردادهای شرکت‌های نفتی چین اجازه سرمایه‌گذاری در صنایع بالادستی را به دست نیاورده‌اند و معمولاً بخش کوچکی از سهام را کسب کرده‌اند. علت این امر در آن است که دولت‌های میزبان تحت فشار نمی‌خواهند کنترل همه‌جانبه منابع نفت خود را به چینی‌ها واگذار کنند. ضمن این که نرخ بهره‌ای که دولت چین برای این وام‌ها در نظر گرفته بسیار کم و کاملاً منصفانه است. به عنوان مثال، نرخ بهره در مورد پتروبراس برزیل زیر ۶۵ درصد است. همین نرخ بهره پایین باعث می‌شود که این کشورها به دنبال وام‌های چین باشند. ضمن این که دولت چین نفت را به قیمت بازار می‌خرد. این در حالی است که در قراردادهای گذشته دولت چین برعکس عمل می‌نمود^(۲). بنابراین با توجه به مزایای یاد شده، استراتژی جدید چین برای این کشور دست آوردهای فراوانی ایجاد نموده است.

۳-۲- استراتژی انرژی شرکت‌های نفتی چین: کسب فرصت‌های تجاری

متوازن با استراتژی انرژی دولت، شرکت‌های نفتی چین نیز دارای دستور جلسه خاص خود در منطقه خاورمیانه هستند. هدف شرکت‌های نفتی چین از حضور در منطقه خاورمیانه، به دست آوردن فرصت‌های تجاری است. چین دارای پنج کمپانی قدرتمند نفتی می‌باشد. "شرکت ملی نفت چین"^(۳)، "پتروچین"^(۴)، "شرکت پتروشیمی چین"^(۵)، "شرکت ملی نفت ساحلی چین"^(۶) و "شرکت ملی صادرات و واردات شیمیایی چین"^(۷)، بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی این کشور محسوب می‌شوند. این کمپانی‌ها بیش از سه میلیون نفر را استخدام نموده‌اند و بر کل چرخه نفت داخلی تسلط دارند^(۸).

با این وجود، ۹۰ درصد درآمد این شرکت‌های بزرگ به فعالیت‌های داخلی وابسته

1. Upstream Oil Industry
2. Chinese National Petrol Corporation (CNPC)
3. Petrochina
4. China Petrochemical Corporation (Simopec)
5. China National Offshore oil Corporation (CNOOC)
6. China National Chemical Important and Export Corporation (Simachem)

است. ضمن این که درآمد شرکت‌های چینی به دلیل کاهش دامنه فعالیت‌های داخلی رو به کاهش گذاشته است. به علاوه کاهش حمایت دولت به واسطه انجام اصلاحات تجاری و افزایش رقابت بازیگران داخلی و خارجی به دلیل تعهدات چین به "سازمان تجارت جهانی"^(۱)، باعث افول قدرت این شرکت‌های بزرگ شده است. در نتیجه سودآوری و حتی بقای این شرکت‌ها با تهدیدات جدی مواجه است. به همین دلایل، آن‌ها به دنبال فرصت‌های خارج از چین می‌باشند^{۲۸}. این شرکت‌ها برای فعالیت‌های خارج از چین از حمایت‌های دیپلماتیک، وام و بسته‌های حمایتی برخوردارند و می‌توانند به آسانی حمایت دولت چین را کسب کنند. علت حمایت دولت چین از فعالیت‌های خارجی این شرکت‌ها، نگرانی از "امنیت عرضه" و پیامدهای اجتماعی منفی ورشکستگی احتمالی آن‌ها است. در این راستا، شرکت‌های نفتی چین تحت فشار برای بقا و به خاطر جاه‌طلبی‌شان با هدف بین‌المللی شدن به دنبال بهره‌برداری از این فرصت هستند^{۲۹}.

۴-۲- فعالیت‌های چین در بازار انرژی خاورمیانه

چین با هدف اجرای استراتژی انرژی و تأمین اهداف تجاری شرکت‌های نفتی به دنبال استفاده از سطح وسیعی از اقدامات دیپلماتیک، تجاری و اقتصادی در منطقه خاورمیانه است. به همین دلیل دولت چین بر روی اقدامات بزرگ تمرکز نموده است، تا بدین‌وسیله با تضمین محیط دوستانه و آرام، فضا را برای قراردادهای انرژی آماده سازد. به عنوان مثال، این کشور به دنبال استفاده از نفوذ بین‌المللی خود با هدف تشویق ثبات در منطقه، مدیریت دیپلماسی انرژی فعال، توسعه وابستگی متقابل در حوزه انرژی و اقتصادی از طریق بسته‌های پیشنهادی حاوی وام، تجارت، حمایت از سرمایه‌گذاری شرکت‌های نفتی چین در منطقه و اجازه سرمایه‌گذاری به کشورهای خاورمیانه در "صنایع پائین‌دستی"^(۲) خود بوده است^{۳۰}.

شرکت‌های چینی نیز بر روی فعالیت‌های تجاری شامل مواردی چون استخراج و

1. World Trade Organization
2. Downstream Oil Industry

تولید نفت، خدمات مهندسی، پالایش و پتروشیمی تمرکز نموده‌اند. برخلاف "شرکت‌های بین‌المللی نفتی"^(۱) که به ظاهر در مورد بازگشتی کوتاه‌مدت دارای محدودیت می‌باشند، شرکت‌های نفتی چین به دلیل حمایت‌های دولت می‌توانند چشم‌انداز بلندمدت‌تری را در نظر گیرند و در نتیجه رویکردی انعطاف‌پذیرتر در بستن قراردادهای نفتی با کشورهای خاورمیانه داشته باشند. در این راستا، هرچند شرکت‌های نفتی چین به شکل فعالی در پروژه‌های نفتی و گازی سایر کشورها چون کویت، عمان، قطر، سوریه، امارات متحده عربی و یمن فعال هستند، اما تمرکز اصلی آن‌ها بر سه کشور اصلی تولیدکننده نفت یعنی عربستان، ایران و عراق می‌باشد که ماهیت و نسبت وابستگی‌شان با همدیگر متفاوت است. در ادامه، حضور چین در این سه کشور را با جزئیات بیشتری مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱-۴-۲- عربستان سعودی

اهمیت عربستان سعودی در استراتژی انرژی چین به خاطر میزان ذخایر و توانایی تولید در کنار تأثیر منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور در حوزه انرژی می‌باشد. عربستان سعودی به عنوان مهم‌ترین تولیدکننده نفت چین باقی‌مانده است، هرچند در سال ۲۰۰۶ در مقطعی کوتاه آنگولا جای این کشور را گرفت (جدول شماره ۱۵). ضمن این که عربستان یکی از بزرگ‌ترین کشورها در حوزه انرژی گاز محسوب می‌شود. در بعد ذخایر گاز این کشور بعد از روسیه، ایران و قطر در جایگاه چهارم قرار دارد (جدول شماره ۱۶). مهم‌ترین منطق روابط عربستان و چین به موضوع "امنیت انرژی" برمی‌گردد. عربستان سعودی با نگرش محافظه‌کارانه خود به خارجی‌ها اجازه می‌دهد تا ذخایر نفتی را رزرو کنند، که چین از این فرصت برای بالا بردن میزان امنیت انرژی وارداتی خود استفاده می‌کند. در این ارتباط، دو کشور به شکل متقابل در حال سرمایه‌گذاری در صنایع یکدیگر می‌باشند. البته بخش پائین‌دستی بیشترین سرمایه‌گذاری‌ها را به خود اختصاص داده است که این امر با هدف تضمین عرضه و تقاضا صورت می‌گیرد.

1. IOC

جدول شماره ۱۵: میزان ذخایر نفت عربستان سعودی

رتبه	میزان ذخایر	سال
۱	۲۶۱,۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۳
۱	۲۶۱,۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۴
۱	۲۶۱,۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۵
۱	۲۶۲,۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۶
۱	۲۶۲,۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۷
۱	۲۶۶,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۸
۱	۲۶۴,۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۹

SOURCE: <http://www.eia.doe.gov>

مهم‌ترین قرارداد بین دو کشور، شامل تأسیس یک کارخانه پتروشیمی به شکل مشترک توسط "آرامکو سعودی"^(۱)، "اکسون موبیل"^(۲) و "سینوپک"^(۳) در استان "فیوجیان" چین می‌باشد که توانایی تصفیه ۲۴۰/۰۰۰ بشکه نفت در روز را دارد. به علاوه قراردادی جداگانه میان طرفین در مورد ساخت ۷۵۰ پمپ بنزین و شبکه ترمینال فیوجیان به امضاء رسیده است. ضمن این که عربستان سعودی در حال کمک به چین در ساخت امکانات ذخیره‌سازی استراتژیک می‌باشد. در مقابل، فعالیت‌های شرکت‌های نفتی چین در عربستان سعودی محدود به خدمات مهندسی شامل لوله‌کشی، تعمیرات و جمع‌آوری اطلاعات زلزله در کنار پروژه‌های گاز طبیعی می‌باشد^{۳۱}.

-
1. Saudi Aramco
 2. Exxon Mobil
 3. Sinopec

جدول شماره ۱۶: میزان ذخایر گاز عربستان

رتبه	میزان ذخایر	سال
۴	۶,۳۳۹,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۳
۴	۶,۳۳۹,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۴
۴	۶,۳۳۹,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۵
۴	۶,۵۴۴,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۶
۴	۶,۶۵۴,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۷
۴	۷,۱۶۷,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۸
۴	۷,۱۶۷,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۹

SOURCE: <http://www.eia.doe.gov>

۲-۴-۲- ایران

ایران نیز یکی از بزرگترین کشورها در حوزه انرژی محسوب می‌شود. ایران از نظر ذخایر گاز و نفت به ترتیب در رتبه دوم و سوم قرار دارد و به همین دلیل به شدت مورد توجه چین قرار گرفته است (جدول شماره ۱۷ و ۱۸). در حال حاضر چین بخش مهمی از نفت خود را از ایران وارد می‌کند و قصد دارد بخش اعظم "گاز طبیعی مایع"^(۱) خود را نیز از این کشور وارد نماید. مهم‌ترین منطق همکاری چین با ایران نه تنها به خاطر تضمین عرضه نفت و گاز، بلکه به خاطر فرصت‌های تجاری است که نصیب شرکت‌های نفتی چین می‌شود. ایران از جمله معدود کشورهایی محسوب می‌شود که اجازه سرمایه‌گذاری در صنایع بالادستی خود را به چینی‌ها داده است. در سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸، چین بزرگ‌ترین طرف تجاری نفت ایران بوده است^(۲). در این راستا، چین از جمله معدود کشورهایی است که تحریم‌های آمریکا علیه ایران را شکسته، تحریم‌هایی که سرمایه‌گذاری بیش از ۲۰ میلیون دلار در صنایع ایران را با ممنوعیت مواجه می‌گرداند^(۳).

1. Liquefied Natural Gas (LNG)

جدول شماره ۱۷: ذخایر نفتی ایران

رتبه	میزان ذخایر	سال
۴	۹۴,۳۹۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۳
۴	۹۴,۳۹۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۴
۳	۱۳۰,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۵
۳	۱۳۳,۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۶
۳	۱۳۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۷
۳	۱۳۸,۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۸
۳	۱۳۶,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۹

SOURCE: <http://www.eia.doe.gov>

جدول شماره ۱۸: ذخایر گاز ایران

رتبه	میزان ذخایر	سال
۲	۲۴,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۳
۲	۲۴,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۴
۲	۲۶,۷۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۵
۲	۲۶,۶۲۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۶
۲	۲۶,۶۲۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۷
۲	۲۶,۸۵۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۸
۲	۲۶,۸۵۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۹

SOURCE: <http://www.eia.doe.gov>

فعالیت‌های چین در ایران، شامل بهبود پالایش و خدمات لوله‌کشی و مهندسی و حفاری زمین برای نفت می‌باشد. دو پروژه مهم اکتشاف حوزه گاز "پارس شمالی" و توسعه "میدان نفتی یادآوران"، مهم‌ترین پروژه‌های بین دو کشور می‌باشند. قرارداد توسعه میدان گاز پارس شمالی بین "شرکت ملی نفت ساحلی چین"^(۱) و "شرکت ملی نفت ایران"^(۲)

1. CNOOC
2. NIOC

بسته شده که گفته می‌شود به زودی نهایی خواهد شد. این پروژه نیازمند سرمایه‌گذاری ۱۶ میلیاردی طرف چینی است. پروژه دیگر که در حدود ۲ میلیارد دلار ارزش دارد، بین شرکت ملی نفت ایران و "شرکت پتروشیمی چین"^(۱) در مورد پروژه یادآوران در سال ۲۰۰۷ نهایی شد. بر اساس این قرارداد، شرکت پتروشیمی چین میدان یادآوران را توسعه خواهد داد و در مقابل ۱۰ میلیارد تن گاز مایع طی ۲۵ سال از ایران می‌خرد.

چین و ایران یک سلسله قراردادهایی به ارزش بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار را به امضا رسانده‌اند. ایران پیش از این از گروه شرکت‌های سینوپک درخواست کرده بود تا برنامه کلی بهبود منابع انرژی در ایران را تدوین کند. در این طرح برنامه‌های اکتشاف، حفاری و توسعه صنایع پتروشیمی و گاز طبیعی مدنظر گرفته شده است. در اکتبر ۲۰۰۴، مجموعه سینوپک چین و ایران قراردادی به ارزش حدود یکصد میلیارد دلار برای دستیابی به ۲۵۰ میلیون تن گاز طبیعی مایع و ۱۵۰ تا ۱۶۰ هزار بشکه نفت خام در روز به امضا رساندند. ضمن این که در سال ۲۰۰۶ پکن و تهران قراردادی به ارزش ۲/۸ میلیارد دلار برای توسعه پالایشگاه نفت اراک را به تصویب رساندند.

در دسامبر ۲۰۰۶ شرکت‌های چینی قراردادی به ارزش ۶ میلیارد دلار برای گسترش مرکز عظیم گاز پارس شمالی با ایران به امضا رساندند. بر اساس این قرارداد طرف چینی کارخانه‌ای برای مایع کردن گاز طبیعی در ایران می‌سازد. مدت اجرای این طرح ۸ سال اعلام شده است و براساس آن شرکت چینی ۵۰ درصد از گاز تولیدشده را دریافت خواهد کرد. با توجه به این که ذخایر نفتی در این مرکز حدود ۱۷ میلیارد بشکه است، بنابراین سهم چینی‌ها از راه‌اندازی این طرح بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار خواهد بود.

به علاوه، در سال ۲۰۰۷ توسعه میدان آزادگان شمالی بین شرکت ملی نفت پارس و شرکت ملی نفت چین امضا شد. ظرفیت این میدان تولید روزانه ۲۶۰ هزار بشکه در روز است. شرکت ملی نفت چین بیش از ۷۰ درصد سهام این پروژه را در اختیار دارد و ۹۰ درصد هزینه‌های پروژه را تامین خواهد کرد. مدت زمان تولید نفت از میدان مذکور

1. Simopec

۲۵ سال در نظر گرفته شده است که در این مدت حدود ۳۲۰ میلیون بشکه نفت از آن استخراج خواهد شد. قیمت برآوردی هر بشکه نفت خام در دوره بازپرداخت ۵۰ دلار و میزان برآورد درآمد میدان طی ۲۵ سال حدود ۱۶ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است. همان طور که گفته شد، قرارداد نفتی مهم دیگر بین ایران و چین قرارداد میدان یادآوران است. قرارداد فاز اول توسعه میدان یادآوران به ارزش تقریبی ۲ میلیارد دلار در ۱۸ آذرماه ۱۳۸۶ مابین شرکت ملی نفت ایران و شرکت سینوپک چین امضا شد که پس از گذشت ۳ سال هم اکنون رقم اعتبارات توسعه فاز اول این میدان حدود ۱ میلیارد و ۶۳۳ میلیون دلار افزایش یافته است. براساس این قرارداد، توسعه فاز اول این میدان برای تولید ۸۵ هزار بشکه و فاز دوم برای تولید ۱۰۰ هزار بشکه (در مجموع ۱۸۵ هزار بشکه نفت در روز) به شرکت چینی واگذار شده است. مدت اجرای این پروژه در فاز اول چهار سال و در فاز دوم سه سال خواهد بود که سرمایه‌گذاری کار در فاز اول حدود ۲ میلیارد دلار برآورد می‌شود. میدان یادآوران با مجموع نفت خام بیش از ۱۷/۳ میلیارد بشکه در جنوب میدان نفتی آزادگان در استان خوزستان واقع شده که حدود ۳/۲ میلیارد بشکه نفت این میدان قابل استحصال و تولید روزانه آن نیز افزون بر ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار بشکه نفت خام پیش‌بینی شده است.

۳-۴-۲- عراق

علاوه بر عربستان و ایران، چین علاقه‌مند است تا در عراق نیز سرمایه‌گذاری نماید. عراق نیز از منابع غنی نفتی برخوردار است. این کشور از نظر ذخایر نفت در جایگاه چهارم جهان و از نظر ذخایر گاز در جایگاه دهم است (جداول شماره ۱۹ و ۲۰). ضمن این که بسیاری از ذخایر عراق کشف نشده‌اند که در صورت کشف، این احتمال وجود دارد که جایگاه عراق در عرصه منابع نفت و گاز به شدت بهبود یابد. مشارکت چین در صنعت نفت عراق را می‌توان تا دوران حکومت صدام پی‌گیری نمود، زمانی که قراردادهای تولید و

توسعه بین "شرکت ملی نفت چین"^(۱) و بغداد در مورد "میدان حلفایه"^(۲) و "آل آهداب"^(۳) بسته شد. با این وجود، این قراردادها به خاطر تحریم‌های سازمان ملل عملی نشدند. در سال ۲۰۰۶ دولت عراق شرکت‌های نفتی چین را دعوت نمود تا با این کشور قراردادهای نفتی و گازی ببندند. طرف چینی مشتاقانه به این دعوت پاسخ داد. در این ارتباط، چین برای باز کردن جای پای خود قصد دارد تا بدهی عراق را فسخ نماید و حتی کمک‌های بیشتری برای بازسازی این کشور با هدف تضمین همکاری بین دو کشور اعطا نماید.

جدول شماره ۱۹: ذخایر نفت عراق

رتبه	میزان ذخایر	سال
۲	۱۱۳,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۳
۲	۱۱۳,۸۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۴
۴	۱۱۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۵
۴	۱۱۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۶
۴	۱۱۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۷
۴	۱۱۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۸
۴	۱۱۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۹

SOURCE: <http://www.eia.doe.gov>

جدول شماره ۲۰: ذخایر گاز عراق

رتبه	میزان ذخایر	سال
۱۰	۳,۱۴۹,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۳
۱۰	۳,۱۴۹,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۴
۱۰	۳,۱۴۹,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۵
۱۰	۳,۱۱۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۶
۱۰	۳,۱۱۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۷
۱۰	۳,۱۷۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۸
۱۰	۳,۱۷۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۰۰۹

SOURCE: <http://www.eia.doe.gov>

1. CNPC
2. Halfaye
3. Al Ahdab

۵-۲- مشکلات چین در خاورمیانه

علی‌رغم علائم روشنی که توسط چین و کشورهای خاورمیانه با هدف تعامل بیشتر با همدیگر ارائه می‌شود و همچنین گسترش وابستگی متقابل طرفین در حوزه انرژی، هنوز موانعی وجود دارند که می‌توانند همکاری را با خطر مواجه گردانند. از یک طرف چین نگران افزایش بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی و افزایش تقاضای داخلی در کشورهای خاورمیانه است و به همین دلیل به دنبال استراتژی متنوع‌سازی عرضه انرژی است. در نتیجه این امر می‌تواند باعث افزایش نگرانی کشورهای خاورمیانه در ارتباط با امنیت تقاضا گردد. از طرف دیگر، سرمایه‌گذاری‌های کمپانی‌های خاورمیانه‌ای در چین اغلب به خاطر تأخیر و مذاکرات طولانی به دلیل بورکراسی‌های سنگین، حفاظت منطقه‌ای و سایر محدودیت‌ها چون مقررات و قوانین دولتی در مورد قیمت نفت با مشکل مواجه است. به علاوه روش چینی‌ها در استخدام تعداد زیادی از افراد در پروژه‌های کاری ممکن است باعث ناراحتی در بین کشورهای خاورمیانه که بعضاً چون ایران خود دارای کارگران متخصصی در این حوزه هستند گردد^{۳۴}.

۳- استراتژی انرژی آمریکا: تلاش برای کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه

ایالات متحده آمریکا به عنوان توسعه‌یافته‌ترین کشور جهان و مقام اول در مصرف انرژی، همچون چین با مشکل تأمین منابع خود مواجه است. ضمن این که نفت جزو مهم‌ترین منابع انرژی (حتی بیش از چین) در این کشور محسوب می‌شود و هر روز بر وابستگی آمریکا به این ماده حیاتی افزوده می‌شود. در زمینه مناطق تأمین کننده نفت، خاورمیانه با داشتن چیزی در حدود دو سوم نفت جهان نقش اول را در تأمین سوخت آمریکا بازی می‌کند و پیش‌بینی می‌شود که در آینده نیز بر وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه افزوده شود. براساس پیش‌بینی "آژانس اطلاعات رسانی انرژی آمریکا"، واردات نفتی آمریکای شمالی از خاورمیانه از ۳/۳ میلیون بشکه در روز طی سال ۲۰۰۱ به ۶/۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۵ خواهد رسید و تقریباً تمامی این نفت وارداتی به آمریکا

خواهد رفت. "وزارت انرژی ایالات متحده" در یکی از گزارش‌های موسوم خود، پیش‌بینی نموده است که نیاز به نفت اوپک از ۲۸ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۹۸ به ۶۰ میلیون بشکه در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید که بخش عمده این نفت توسط کشورهای خاورمیانه و به خصوص عربستان سعودی تأمین خواهد شد.^{۳۵}

از طرف دیگر این وابستگی شدید به نفت خاورمیانه برای آمریکا مسائل و مشکلات جدی به وجود آورده است. به بیان دیگر وابستگی اقتصادی و استراتژیک ایالات متحده آمریکا به نفت خاورمیانه به بهای گزاف عملیات‌های نظامی و تهدید امنیت این کشور تمام شده است. وابستگی دائمی ایالات متحده به نفت خاورمیانه می‌تواند به شکل بالقوه، الزامات پرهزینه‌ای را برای آزادی عمل این کشور در عرصه روابط بین‌الملل به همراه داشته باشد و به مرور زمان از میزان قدرت و توان این کشور بکاهد. به همین دلیل در استراتژی‌های انرژی رؤسای جمهور آمریکا به ویژه در استراتژی کلینتون و جرج بوش تأکید ویژه‌ای بر کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه شده بود. به عبارت دیگر کارشناسان و رهبران این کشور طی سالیان گذشته به خوبی از آسیب‌پذیری خود به خاطر وابستگی نفتی رو به تزایدشان به نفت خاورمیانه آگاهند و به همین دلیل از یک طرف در استراتژی‌های نفتی تأکید فراوانی بر کنترل همه‌جانبه بر خاورمیانه و نفت این منطقه می‌نمایند و از طرف دیگر به دنبال پیدا کردن گزینه‌ها و راه‌حل‌هایی هستند که از شدت و حدت این وابستگی بکاهد.

همان‌طور که گفته شد از گذشته نگرانی‌هایی در مورد وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه وجود داشته است، اما بروز حملات ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی در این زمینه بود. در واقع ۱۱ سپتامبر به شدت به این نگرانی‌ها افزود، چرا که نشان داد حتی کنترل همه‌جانبه خاورمیانه و کشورهای نفتی به آسانی نمی‌تواند انتقال نفت را به بازارهای جهانی تضمین نماید. گروه‌های تروریستی می‌توانند با حمله به تأسیسات نفتی و اخلاف در جریان انتقال نفت، غرب و آمریکا را با چالش جدی مواجه سازند. بنابراین به‌رغم تمامی تلاش‌هایی که آمریکا در راستای کنترل نفت خاورمیانه می‌نماید، باز نگرانی‌های عمده‌ای

در این زمینه وجود دارد. در نتیجه در سال‌های اخیر به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر در جامعه سیاسی و علمی این کشور مباحث جدی در حال انجام است که محور اصلی آن‌ها تلاش برای یافتن راه‌حلهایی با هدف کاهش وابستگی نفتی آمریکا به خاورمیانه می‌باشد. با روی کار آمدن "باراک اوباما" این مباحث شکل جدی‌تری به خود گرفته‌اند. باراک اوباما در استراتژی انرژی خود مثل سایر رؤسای جمهور آمریکا تأکید خاصی بر کنترل خاورمیانه، روابط نزدیک با کشورهای میانه‌رو، آزادی عبور نفت و تقریباً تمامی نکاتی دارد که در استراتژی نفتی گذشته آمریکا بین تمامی رؤسای جمهور شکل مشترکی داشته است. اما آنچه "استراتژی اوباما" را متفاوت از سایر رؤسای جمهور آمریکا می‌سازد، تأکید عملی وی بر کاهش وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه می‌باشد. باراک اوباما ضمن تأکید بر اهمیت نفت خاورمیانه و باور به مسائل و مشکلاتی که آمریکا در کاهش میزان وابستگی به نفت این منطقه دارد، تأکید عمده‌ای دارد بر این که به هر شکل ممکن می‌بایست به‌رغم مشکلات از میزان وابستگی به خاطر "منافع ملی" و "جایگاه آمریکا" در سطح جهانی کاست. در نتیجه آمریکا در راستای کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه به دنبال پی‌گیری سیاست متنوع‌سازی، افزایش ذخایر استراتژیک داخلی، روی آوردن به انرژی‌های جدید و بهینه‌سازی مصرف سوخت است تا بدین ترتیب هم از وابستگی به خاورمیانه کاسته شود و هم نگرانی‌های زیست محیطی را پاسخ دهد. در ادامه هریک از ابعاد استراتژی انرژی آمریکا با تفصیل بیشتری مورد بحث قرار می‌گیرند.

۳-۱- تنوع بخشیدن به منابع عرضه نفت

شوکه‌های نفتی دهه ۷۰ میلادی حاوی این درس مهم برای آمریکا و مجموعه اقتصادهای صنعتی غرب بود که برای تأمین انرژی نباید بیش از حد به یک منطقه تکیه کنند. در نتیجه همین سیاست بود که به ویژه در دهه ۸۰ میلادی، به سرعت بر تولید نفت مناطق غیر از خاورمیانه افزوده شد و تولید نفت در غرب آمریکا، اروپا و آمریکای لاتین افزایش یافت. همین سیاست با فروپاشی شوروی نیز استمرار پیدا کرد و واشنگتن در این

راستا کمک به افزایش تولید در روسیه و مناطق آسیای مرکزی و دریای خزر را دنبال نمود. بدین ترتیب اگرچه در بلندمدت منطقه خاورمیانه اهمیت و ارزش خود را در تأمین نفت آمریکا حفظ خواهد کرد، اما براساس "استراتژی متنوع‌سازی"، واشنگتن می‌خواهد از شدت این وابستگی بکاهد. در "استراتژی انرژی آمریکا" طی سالیان اخیر بیشترین توجه به منطقه دریایی خزر و آسیای مرکزی معطوف شده است.^{۳۶} سیاست تشویق و تولید نفت در جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان که از زمان بوش طراحی شد و در زمان اوباما به شدت در حال پیگیری می‌باشد، در این راستا قابل تبیین است. براساس گزارش "وزارت انرژی آمریکا" این منطقه بین ۱۷ تا ۳۳ میلیارد بشکه نفت را در خود جای داده است و حجم ذخایر احتمالی آن به ۲۳۳ میلیارد بشکه بالغ می‌شود. در صورتی که این ارقام اثبات گردند، می‌توان گفت آسیای میانه و دریای خزر از نظر منابع انرژی در مقام دوم پس از خلیج فارس قرار دارند.^{۳۷}

به علاوه تأکید بر آفریقا و به ویژه کشورهای نفت‌خیز این منطقه چون نیجریه، آنگولا و کشورهای خلیج گینه که از زمان بوش آغاز شده بود، در سیاست اوباما نیز از جایگاه مهمی برخوردار است. در زمان دولت بوش به کشورهای تولیدکننده نفت در آفریقا کمک‌های میلیون‌دلاری شد و آمریکا تلاش نمود تا بتواند برای حفظ امنیت این مناطق نفت‌خیز، چندین پایگاه نظامی را در آفریقا ایجاد نماید. به ویژه کمپانی‌های نفت آمریکا تا سال ۲۰۰۳، ده میلیارد دلار در صنعت نفت کشورهای آفریقایی سرمایه‌گذاری نموده‌اند که این رقم در دوران اوباما رو به افزایش گذاشته است. تلاش‌های سیاسی دولت اوباما برای نزدیک‌شدن به کشورهای نفت‌خیز آفریقا چون گابون، آنگولا، گینه، چاد، کامرون و کنگو در این راستا قابل تجزیه و تحلیل است. سفر اوباما به آفریقا و سفرهای متعدد خانم کلینتون به کشورهای نفت‌خیز این قاره با هدف جلب توجه این کشورها و سرمایه‌گذاری و تأمین امنیت نفت این مناطق صورت می‌گیرد. هدف آمریکا از اجرای این سیاست‌ها آن است که تا سال ۲۰۱۵، نفت آفریقا حداقل یک چهارم نیاز آمریکا را تأمین نماید. نکته مهم در آن است که این مقدار مصرف نفت آمریکا در سال ۲۰۱۵ چیزی در حدود ۵ میلیون

بشکه نفت خواهد بود.^{۳۸}

در کنار دریای خزر و کشورهای آسیای میانه و همچنین آفریقا می‌بایست به تلاش اوباما با هدف بهبود و گسترش روابط با کشورهای نفت‌خیز قاره آمریکا، از جمله ونزوئلا و مکزیک اشاره نمود. هم‌اکنون سه کشور کانادا، مکزیک و ونزوئلا، مهم‌ترین تأمین‌کننده نفت آمریکا محسوب می‌شوند و دولت اوباما در تلاش است که این روند را تضمین نماید. سیاست تنش‌زدایی دولت اوباما در آمریکای لاتین و بهبود چهره این کشور و حتی اقدامات نمادین اوباما در بهبود روابط با ونزوئلا در این راستا قرار دارد. از طرف دیگر یکی از سیاست‌های اعلامی اوباما تلاش برای شناسایی ذخایر نفت و گاز آلاسکا و انتقال آن از طریق لوله به آمریکا می‌باشد. از نظر اوباما با توجه به کارهای کارشناسی انجام گرفته آلاسکا می‌تواند بخشی از انرژی وارداتی آمریکا را تأمین کند. براساس برآوردها فقط گاز تولیدشده در آلاسکا می‌تواند تأمین‌کننده ۷ درصد از نیاز آمریکا به گاز را تأمین کند.^{۳۹}

۲-۳- تقویت تولید و ذخیره‌سازی نفت در داخل

سابقه سیاست ذخیره‌سازی به عملکرد شرکت‌های نفتی در بحران ۱۹۷۳ و شکل‌گیری "آژانس بین‌المللی انرژی" برمی‌گردد. یکی از مهم‌ترین محورهای مورد توصیه آژانس به اعضا تشکیل ذخایر نفتی استراتژیک بود تا در موارد حساس بتواند از شدت بحران بکاهد. آمریکا در میان کشورهای مصرف‌کننده نفت، از نخستین کشورهایی بود که به ایجاد ذخایر استراتژیک نفت مبادرت ورزید. در حال حاضر این کشور بیشترین میزان ذخایر استراتژیک را در میان کشورهای مصرف‌کننده به خود اختصاص داده است. در پایان سال ۲۰۰۳ ذخایر استراتژیک آمریکا، ۴۶ درصد از کل ذخایر استراتژیک کشورهای صنعتی را تشکیل می‌داد. پس از حملات ۱۱ سپتامبر و در نتیجه به علت نگرانی از بروز چنین حملاتی به تأسیسات نفتی خاورمیانه، "وزارت انرژی آمریکا" تصمیم گرفت برای ارتقای ضریب امنیت عرضه نفت به‌خصوص از خاورمیانه ذخایر استراتژیک را به حدود ۷۰۰ میلیون بشکه برساند.^{۴۰} در دولت اوباما طرح‌هایی وجود دارد برای این که آمریکا

ذخایر استراتژیک خود را فراتر از یک میلیارد بشکه برساند^{۴۱}. با این وجود، این‌گونه اقدامات نمی‌تواند راه‌حل جدی برای کاهش وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه باشد. در واقع این‌گونه اقدامات صرفاً برای کوتامدت و در مواقع بحرایی موثر هستند.

۳-۳- روی آوردن به انرژی‌های جایگزین

همان‌طور که گفته شد، تلاش‌هایی که با هدف تنوع‌سازی منابع نفتی غیراز کشورهای خاورمیانه و ذخیره‌سازی صورت گرفته است، نتوانسته از میزان وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه بکاهد و در نتیجه نگرانی‌های عمده آمریکا در این زمینه باقی‌مانده است. با توجه به افزایش نیاز آمریکا به انرژی پیش‌بینی می‌شود که علی‌رغم اقدامات صورت‌گرفته نه‌تنها از میزان وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه کاسته نشود، بلکه بر میزان آن نیز افزوده شود. بنابراین این ضرورت وجود دارد که در استراتژی دولت آمریکا توجه جدی به سایر انرژی‌ها گردد، تا با افزایش میزان سهم انرژی‌های غیرفسیلی هم از میزان وابستگی به نفت و در نتیجه خاورمیانه کاسته شود و هم از میزان آلودگی ناشی از مصرف این محصول در آمریکا به عنوان کشور دوم آلوده‌کننده جهان کاسته شود^{۴۲}.

به همین دلیل، در "استراتژی انرژی اوباما" تأکید فراوانی بر سایر انرژی‌ها شده است. اوباما در شعارهای انتخاباتی‌اش توجه جدی به مسائل زیست‌محیطی نمود و پس از موفقیت در انتخابات تلاش جدی نموده است تا استانداردهای زیست‌محیطی را در آمریکا بهبود بخشد. به علاوه وی خواهان عضویت و عملی کردن "پیمان کیوتو" می‌باشد که در نتیجه آن آمریکا می‌بایست میزان گازهای گلخانه‌ای را تا حد قابل توجه‌ای کاهش دهد^{۴۳}. در صورت تصویب نهایی پیمان کیوتو یا شکل گرفتن توافقات جدید در "اجلاس کپنهاگ" که اخیراً در دانمارک برگزار شد، آمریکا چاره‌ای جز بهبود و بالابردن استانداردهای استفاده از سوخت و کاهش میزان مصرف نفت و در نتیجه روی آوردن به انرژی‌های جدید کمترآلوده کننده را نخواهد داشت.

در نتیجه در استراتژی انرژی آمریکا تأکید جدی بر استفاده از سایر سوخت‌ها که

عمدتاً سوخت‌های پاک محسوب می‌شوند شده است. البته لازم به بیان است که در دولت‌های قبلی آمریکا نیز اقدامات مهمی در این حوزه‌ها صورت گرفته است، اما اصولاً یکی از محورهای اصلی استراتژی اوباما گسترش میزان استفاده از انرژی‌های غیرفسیلی می‌باشد. در این راستا می‌توان به موارد زیر اشاره نمود که سرفصل‌های اصلی استراتژی انرژی اوباما را تشکیل می‌دهند:

- ۱- اختصاص ۱۵۰ میلیارد دلار به فعالیت‌هایی که به دنبال کشف و شناسایی انرژی‌های پاک جدید هستند که خود می‌تواند باعث ایجاد پنج میلیون شغل جدید گردد.
 - ۲- اجرای برنامه‌های گسترده و اصلاحات عمیق در عرصه اقتصادی که در سال ۲۰۵۰، آمریکا ۸۰ درصد کمتر از اقتصاد کنونی گازهای گلخانه‌ای و آلوده‌کننده را تولید نماید.
 - ۳- تضمین این که در سال ۲۰۱۲ حدود ۱۰ درصد و در سال ۲۰۲۵ حدود ۲۵ درصد برق آمریکا از منابع غیرنفتی و تجدیدپذیر باشد^{۴۴}.
- همان‌طور که از اصول محوری استراتژی اوباما آشکارست، تأکید آمریکا بر انرژی‌های پاک قرار گرفته است. وی اخیراً حتی خواستار ۱۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری فوری بر انرژی‌های پاک شده است^{۴۵}.

۴-۳- بهینه‌سازی مصرف انرژی

سالیان طولانی نفت و بنزین ارزان در آمریکا باعث شکل‌گرفتن سبک خاصی از زندگی شده است. واقعیت آن است که بسیاری از صنایع آمریکایی به دلیل پایین‌بودن هزینه سوخت، میل چندانی برای سرمایه‌گذاری بر روی کارایی انرژی با هدف کاهش میزان مصرف نداشته‌اند. صنایع آمریکایی در مقایسه با صنایع آلمان و ژاپن پرمصرف‌تر هستند و کمتر به استانداردهای مصرفی توجه می‌نمایند. ماشین‌های آمریکایی عمده‌تاً با سیلندرهای بالا، نمادی از این بی‌توجهی آمریکایی‌ها به اصلاح الگوی مصرف می‌باشد. اصلاح این بی‌توجهی یکی از محورهای استراتژی انرژی آمریکا را تشکیل می‌دهد. در استراتژی اوباما ضمن نقد اصولی و محوری این بی‌توجهی، دولت در پی ایجاد

استانداردهای تولیدی است تا شرکت‌ها و بنگاه‌های تولیدی را مجبور سازد که اقدامات جدی را در زمینه اصلاح الگوی مصرف انجام دهند. به عنوان مثال، کمک‌های گسترده دولت آمریکا به سه شرکت غول‌پیکر ماشین‌سازی با شرایطی صورت گرفت. یکی از این شرایط تلاش برای ساخت ماشین‌هایی بود که با طبیعت سازگارتر باشند و از میزان مصرف بسیار پائینی برخوردار باشند.

در استراتژی اوپاما اشاره به استانداردهایی می‌شود که شرکت‌ها و بنگاه‌ها را مجبور می‌سازد تا از سوخت‌های فسیلی گذر کنند و به سوخت‌های جدید روی آورند یا حداقل با ایجاد تکنولوژی‌های جدید از میزان سوخت خود بکاهند. به علاوه اوپاما خواهان سرمایه‌گذاری بر وسایل حمل‌ونقل و ماشین‌هایی شده که کمتر از سوخت فسیلی استفاده می‌کنند. ماشین‌هایی با سوخت‌های هیدروژنی و خورشیدی یا برقی از جمله این خودروها هستند^{۴۶}. باراک اوپاما بدنال آنست که با اتخاذ راهکارهایی و از طریق بالا بردن میزان کارایی تا میزان ۱۵ درصد تقاضا برای انرژی برق را تا سال ۲۰۲۰ کاهش دهد. عمل کردن این هدف استراتژیک به معنای صرفه‌جویی در حدود ۱۳۰ میلیارد دلار خواهد بود. به علاوه کاهش ۱۵ درصدی انرژی برق به معنای جلوگیری از ۵ میلیارد تن مواد آلاینده تا سال ۲۰۳۰ خواهد بود. اوپاما در پی آن است که وزارت انرژی را ملزم سازد تا استانداردهای تولید و مصرف انرژی را سخت‌تر سازد. در حال حاضر این وزارت‌خانه ۳۴ استاندارد در زمینه کارایی دارد که اوپاما خواهان افزایش تعداد و جدی‌تر کردن آن‌ها است. هدف دیگر اوپاما در زمینه کاهش میزان مصرف انرژی و بهینه‌سازی مصرف سوخت، کاهش مصرف دولت فدرال است. مصرف دولت فدرال در سال ۲۰۰۸ معادل ۱۴/۵ میلیارد دلار بوده است که در این زمینه دولت فدرال در سطح جهان مقام اول را دارد. اوپاما خواهان آن است که از طریق افزایش ۴۰ درصدی در سطح کارایی طی پنج سال و با بهینه‌کردن مصرف سوخت در ساختمان‌ها و تأسیسات دولت فدرال، این مبلغ را تا سال ۲۰۲۵ به شدت کاهش دهد. براساس پیش‌بینی‌ها با اقدامات صورت‌گرفته تا سال ۲۰۱۵ آمریکا ۱۵ درصد کاهش مصرف خواهد داشت^{۴۷}.

نتیجه‌گیری

بدون تردید چین یکی از بزرگترین بازیگران در حوزه انرژی محسوب می‌گردد. این کشور با جمعیت بالای یک میلیاردی و سرعت بالای اقتصادی در حال تبدیل شدن به بزرگترین مصرف‌کننده انرژی و به خصوص نفت جهان است. از طرف دیگر تولید داخلی چین جوابگویی مصرف رو به افزایش این کشور نیست، در نتیجه تلاش برای واردات نفت در اولویت آن قرار گرفته است. ضمن اینکه چینی‌ها به خوبی آگاهی دارند که حفظ روند رشد و توسعه اقتصادی و در نتیجه بالا بردن سطح رفاه و در نتیجه ثبات سیاسی و اقتصادی کشورشان به واردات مطمئن نفت بستگی دارد. به همین علت، واردات نفت و بویژه تضمین ثبات عرضه آن برای چین ارزش حیاتی دارد. در نتیجه استراتژی متنوع‌سازی منابع نفت در اولویت این کشور قرار گرفته است. در این راستا، چین در تمامی کشورهایی که دارای ذخایر نفتی قابل توجه‌ای هستند، سرمایه‌گذاری می‌کند. شرکت‌های نفتی دولتی چین در خاورمیانه، آسیای میانه و قفقاز، آفریقا و تا اندازه‌ای در آمریکای لاتین سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای نموده‌اند. با این وجود، خاورمیانه و بویژه سه کشور اصلی آن یعنی عربستان سعودی، ایران و عراق نقطه تمرکز این کشور را تشکیل داده‌اند. علت این امر در مزیت‌های فراوان این منطقه در مقایسه با سایر مناطق نفت‌خیز است. کشورهای خاورمیانه روی هم‌رفته بیش از ۶۰ درصد نفت جهان را در اختیار دارند. ضمن این که اصولاً از نظر طول عمر، ذخایر کشورهای چون عربستان، ایران و عراق قابل مقایسه با سایر کشورها نیستند. به علاوه چینی‌ها از نظر تاریخی، سیاسی و فرهنگی تضادی با کشورهای خاورمیانه ندارند و با توجه به نزدیکی جغرافیایی، خاورمیانه را تنها منطقه‌ای می‌دانند که آینده نفت جهان در آن‌جا قرار دارد.

با این وجود، تلاش چین در سرمایه‌گذاری در کشورهای نفت‌خیز به علت رقابت‌های شرکت‌های غربی و بویژه تکنولوژی پایین شرکت‌های چینی موفقیت‌های چندانی نداشته است. به عبارت دیگر، سیاست سرمایه‌گذاری در کشورهای نفت‌خیز نتوانسته خیال دولت چین را از تضمین عرضه نفت آسوده نماید. به همین دلیل در استراتژی جدید این کشور

در کنار سرمایه‌گذاری، تأکید خاصی بر دادن وام به جای نفت شده است. ضمن این که بروز بحران مالی جهانی فرصت مناسبی در اختیار چین قرار داده است تا این استراتژی جدید را با موفقیت پی‌گیری نماید.

در مقایسه با چین، آمریکایی‌ها بیشتر به دنبال دنبال کاهش وابستگی به منطقه خاورمیانه بوده‌اند. به عبارت دیگر آمریکایی‌ها به خوبی آگاه هستند که بدون اقدام جدی در زمینه انرژی و با توجه به ماهیت سیاسی بی‌ثبات خاورمیانه، در کنار اهمیت یافتن روزانه این منطقه در تأمین انرژی جهان، چاره‌ای جز در پیش گرفتن سیاست‌های نوین در عرصه انرژی را ندارند. این سیاست‌ها باید تأمین‌کننده و تضمین‌کننده انتقال نفت ارزان از خاورمیانه باشد، چیزی که در استراتژی تمامی رؤسای جمهوری آمریکا وجود داشته است. از طرف دیگر می‌بایست با تلاش در جهت بهینه‌کردن مصرف سوخت و روی آوردن به سوخت‌های جدید، عملاً از میزان وابستگی به نفت خاورمیانه کاسته شود. همان‌طور که در بخش‌های قبلی مورد بررسی قرار گرفت، در استراتژی انرژی آمریکا به ویژه در دوران باراک اوباما، تمامی این محورها به خوبی در کنار هم آورده شده‌اند تا با توسل به آن‌ها عملاً از وابستگی آمریکا به خاورمیانه کاسته شود و آمریکا از مشکلات زیست‌محیطی کمتری نیز برخوردار گردد.

با این وجود باید به این موضوع اشاره نمود که تغییر از انرژی‌های فسیلی به انرژی‌های جایگزین کار آسانی نخواهد بود. یکی از مشکلات اصلی تمامی انرژی‌های جدید، قیمت بالای آن‌ها می‌باشد که رقابت با نفت ارزان قیمت را عملاً مشکل نموده است. در نتیجه تا زمانی که نفت به شکل ارزان به دست مصرف‌کننده می‌رسد، بسیار بعید است که به شکل جدی انرژی‌های جایگزین بتوانند با سوخت‌های فسیلی رقابت نمایند. ضمن این که با توجه به روند افزایش مصرف انرژی آمریکا، در کنار خالی شدن سایر منابع نفتی غیر از خاورمیانه، تلاش‌های رهبران این کشور برای کاهش وابستگی به نفت این منطقه نمی‌تواند چندان موفق‌آمیز باشد. واقعیت آنست که با توجه به روند افزایش مصرف نفت جهان بویژه در کشورهای چین و هند، هر روز بر اهمیت نفت

خاورمیانه افزوده می‌شود و راهی آسان برای کاهش اهمیت این منطقه وجود ندارد. به عبارت دیگر حداقل در میان مدت اقتصاد جهان، علی‌رغم همه تلاش‌های صورت گرفته و تمامی برنامه‌ریزی‌های انجام شده، به شدت به نفت خلیج فارس وابسته خواهد ماند. به هر حال رقابت کشورهای مختلف بویژه آمریکا و چین در حوزه انرژی، در کنار اهمیت خاورمیانه و اتمام ذخایر نفت سایر مناطق، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های رقابت، همکاری و دشمنی کشورها در آینده سیاست جهانی خواهد بود.

1. Xuecheng Liu, China's Energy Security and Its Grand Strategy at:
<http://www.stanleyfdn.org/publications/pab/pab06chinasenergy.pdf>
2. Xin, Ma, China's Energy Strategy In The Middle East, Middle East Economic Survey, VOL. LI, No 23.2008 at:
www.mees.com/postedarticles/oped/v51n235-OD01.htm
3. Lien, Hong-Yi, China's Current Energy Strategy and Oil Diplomacy Towards Russia and Central Asia at:
http://www.allacademic.com/meta/p_mla_apa_research_citation/25/1/8/6/pages268159/p2681591-.php
4. Leverett and Badder "Managing China – US. Energy Competition in the Middle East" *The Washington Quarterly*, Winter 2005 –6
5. Jiang Shixue, Latin America in China's Energy Strategy at:
<http://blog.china.com.cn/jiangshixue/art/902733.html>
6. Nicolas Swanstrom "An Asian oil and Gas Union: Prospects and Problems" *The China and Eurasia Forum Quarterly*, November 2005.
7. <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/China/Background.html>
8. <http://www.worldcoal.org/resources/coal-statistics/>
9. <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/China/Oil.html>
10. Kent Calder "East Asia and the Middle East: A Fateful Energy Embrace" *The China and Eurasia Forum Quarterly*, Volume 3. No.3
11. <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/China/Profile.html>
12. <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/China/NaturalGas.html>
13. <http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtId=06&depId=44&semId=526>
14. Ibid.
15. BP Statistical Review of World Energy 2007
16. <http://www.middleeastprogress.org/200708/china%E299%80%80s-trade-relations-with-the-middle-east/>
17. IEA (2007), World Energy Outlook 2007, China and India Insight, p 326
18. John Calabrese, "The Risks and Rewards of China's Deepening Ties with the Middle East," *Jamestown Foundation China Brief*, Vol 5, Issue 12 (24 May, 2005), p3 at: http://jamestown.org/images/pdf/cb_005_012.pdf (30 May 2006)
19. Mgnus, G, & Burnett, P (22 December 2006). A Route to Riches on the New Silk Road, *Financial Times*, p 15
20. Peter McKenzie-Brown, China's Energy Strategy: Panda or Dragon? at:
<http://seekingalpha.com/article/91074-china-s-energy-strategy-panda-or-dragon>

21. Fared Mohamedi, China: a new model in overseas oil strategy, September 11, 2009 at: http://www.china.org.cn/opinion/200911/09-/content_18509242.htm
22. Ibid
23. Ibid
24. Ibid
25. Ibid
26. Ibid
27. Xin, Ma, China's Energy Strategy in the Middle East, Ibid
28. Ana Unruh Cohen, China's Energy Strategy: A Lesson for the United States? at: <http://www.americanprogress.org/issues/200507//b897843.html>
29. <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/China/Full.html>
30. Xin, Ma, China's Energy Strategy in the Middle East, Ibid
31. <http://www.uofaweb.ualberta.ca/chinainstitute/nav03.cfm?nav03=57205&nav02=43884&nav01=43092>
32. <http://www.uofaweb.ualberta.ca/chinainstitute/nav03.cfm?nav03=59950&nav02=57598&nav01=57272>
33. Magnus, G, & Burnett, Op. cit
34. <http://www.uofaweb.ualberta.ca/chinainstitute/nav03.cfm?nav03=76728&nav02=57598&nav01=57272>
۳۵. احمدی، بهزاد، انرژی و نانو تکنولوژی: استراتژی برای آینده، تهران: موسسه ابرار معاصر تهران، شهریور ۱۳۸۴، بولتن ویژه شماره ۷۶/۴/۱۰۴/۸۴، ص ۱۲.
۳۶. میرترابی، سعید، مسائل نفت ایران، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۴، ص ۹۱.
37. Energy Information Administration, Caspian Sea Region: U.S. Department Of Energy, *Energy Information Administration*, July 2001.
38. <http://bashgah.net/pages-8563.html>
39. http://www.whitehouse.gov/agenda/energy_and_environment/
۴۰. یرگین، دانیل، نفت، پول، قدرت، ترجمه: منوچهر عینی، جلد دوم، تهران: انتشارات روابط عمومی شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۷۴، ص ۷۵۲.
41. Barack Obama And Joe Biden: New Energy For America at: www.barackobama.com/pdf/factsheet_energy_speech_080308.pdf
42. <http://www.barackobama.com/issues/newenergy/index.php>
۴۳. در ارتباط با پروتکل کیوتو و تعهدات آمریکا در این زمینه رجوع شود به: http://unfccc.int/essential_background/kyoto_protocol/items/1678.php
44. <http://www.unep.org/Documents.Multilingual/Default.asp?ArticleID=6041&DocumentID=556&l=en>
45. <http://domesticfuel.com/200924/02//obama-calls-for-15-billion-for-alternative-energy-development/>
46. Barack Obama. Op. cit
47. Ibid.